

● گل رنج‌های کهن

(برگزیده مقالات درباره شاهنامه فردوسی)

● جلال خالقی مطلق

● به کوشش علی دهباشی

● تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۸

دکتر خالقی مطلق در سرسخن برگزیده مقالات خویش، فروتنانه کار و رنج خود را به گل رنج‌های کهن تشبیه کرده است که «اگر یکسره خار نگشته باشد، چیزی نیز به پژمردن و خاشاک گشتن آنها نمانده است». اما به راستی که نه چنین است. از هر یک از مقالات کتاب می‌توان بارها و بارها آموخت، اندیشه‌های جدید دریافت و از نگارش استوار و ایجاز مثال‌زدنی آن لذت برد.

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

حماسه سرای باستان

در این مقاله نویسنده نخست شرحی در ویژگی‌های حماسه آورده و در آن اشاراتی به ایلیاد و شاهنامه نموده است. وی یکی از ویژگی‌های مهم حماسه را به عاریت گرفتن جزئیات و یا ماجراهای پهلوانان گذشته، در حماسه‌های نوین‌تر دانسته است. در این مورد شرح درفش به دندان گرفتن بیژن در داستان فرود، و سپس نسبت دادن این داستان به پسر جاماسپ پس از ظهور زردشت؛ و در نهایت تشابه این داستان با داستان حضرت عباس، علمدار واقعه کربلا خواندنی است.

شعرای دوره گرد که وظیفه خواندن سرودها و قطعات حماسی به همراهی یک ساز را به عهده داشته‌اند، در یونان و اروپا از آوازه بسیار برخوردار بوده‌اند. در ایران باستان

آنان را با نام گوسان می‌شناسیم. گوسان‌های درباری گویا خط می‌شناخته‌اند و نسبت به گوسان‌های دوره‌گرد از هنر شاعری نیز بهره‌مند بوده‌اند. نویسنده، رودکی را در عهد سامانیان آخرین نماینده سنت شاعری دربار خسرو پرویز به شمار می‌آورد. شاعری که چنگ می‌نوازد و با آواز گرم خود شعرش را همراهی می‌کند. از این پس هنر سه‌بعدی خنیاگری به سه دسته شاعری و نوازندگی و خوانندگی تقسیم می‌شود.

یکی از عواملی که در دوره اسلامی موجب جدایی این سه هنر از یکدیگر می‌شود، وزن عروضی است که شعر فارسی را به خود مشغول می‌کند. کمیت و کیفیت هجاهای شعر فارسی در تطبیق اوزان دقیق عروضی با دستگاه‌های موسیقی ایرانی، شکسته می‌شود، به‌ویژه این تطابق در اشعار حماسی که شامل داستان‌ها و قطعات بزرگ هستند، آسان نیست. از اینجاست که تطبیق دستگاه‌های موسیقی، دیگر به جز از اشعار عرفانی، تنها در ترانه‌های ملی که تابع وزن و عروض و صنایع لفظی نیستند ممکن می‌گردد. نویسنده گرایش به صنایع لفظی پس از محمود غزنوی را یکی از آفات شعر فارسی می‌داند و آن را موجب تغییر سلیقه ادبی ایرانیان از شعر موجز به لفاظی و پرگویی می‌شناسد: «به گمان من تا خود را از زیر نفوذ این بختک هزارساله قصیده که نیمی از ذوق سخن‌سنجی ایرانی را فلج کرده است، رها نسازیم، به میزان و موازین بلاغت در شاهنامه پی نخواهیم برد» (ص ۵۲ کتاب).

سپس نویسنده پاسخ این پرسش را می‌دهد که شاهنامه چه رابطه‌ای با سرودهای حماسی باستان دارد؟ وی بر آن است که این سرودها و قطعات حماسی در ایران در همان دوره‌های باستان تکامل یافته‌اند و در عصر پارتها و ساسانیان داستان‌های حماسی ایران کم و بیش همین شکلی را داشته‌اند که امروز ما در شاهنامه و دیگر حماسه‌های اصیل فارسی می‌بینیم.

در واقع این پرسشی است که دکتر خالقی مطلق در آثار دیگر خود نیز به آن پرداخته است. وی بر این باور است که شاهنامه و حماسه‌های فارسی قبل و بعد از آن، برای به آواز خوانده شدن سروده نشده‌اند و این تفاوت مهم شاهنامه با اشعار حماسی ایران باستان و یونان و بعضی کشورهای دیگر است.

نویسنده در پایان مقاله به شناساندن طبقه اجتماعی فردوسی می‌پردازد تا تفاوت وی را با گوسان‌ها که پیش از این شرحشان رفته است، بیان کند. شاعر از جمله دهقانان بوده است، طبقه نژاده‌ای که در عصر ساسانی، در کنار طبقه مؤبدان و طبقه دیران و مورخان درباری، تنها طبقه وسیعی است که خواندن و نوشتن می‌دانسته است. نویسنده نوع

دانستنی‌ها و علایق علمی این طبقات درس خوانده را متفاوت می‌داند، آنچه دهقانان به آن توجه نشان می‌داده‌اند، از دید او همانا روایات حماسی بوده است. دهقانان که از نفوذ زندگی شهری به دور بوده‌اند و به دربار ساسانی نیز وابستگی نداشته‌اند، مروج ادبیات حماسی ایران شدند. آنان طبقه‌ای بودند که به لحاظ فرهنگی به گذشته و آیین‌های آن وفاداری نشان می‌دادند.

نویسنده معتقد است که در کنار نجیب‌زادگان دهقان، در عصر ساسانی، خانواده‌های مهم پارتی نیز پاسداران روایات حماسی به شمار می‌آمده‌اند. آنان به نژاد پارتی خود می‌بالیده‌اند و ساسانیان را شبانان بی‌اصل و نسب می‌دانسته‌اند. پس رواج و پاسداری از گذشته را وظیفه خود می‌شمردند.

تمکن و دانش و خودآگاهی، فردوسی را که از بازماندگان این طبقه در دوره اسلامی بوده است از اینکه به دربار غزنوی بپیوندد و جزو شعرای درباری محسوب شود، مانع می‌شده است. او از این زاویه دهقان صاحب زمین محترمی است که تفاوتی میان دربار غزنه و بخارا نمی‌دیده و بهتر می‌دانسته است که در زمین خود با خانواده و آشنایانش زندگی کند و وظیفه خویش را که همانا پاسداری از سنت نیاکان است به انجام رساند.

یکی داستان است پر آب چشم

در این مقاله دکتر خالقی مطلق نخست موضوع نبرد پدر و پسر را در روایات حماسی و افسانه‌های اقوام جهان مورد پژوهش قرار می‌دهد. روایت آلمانی، ایرلندی، روسی و روایت فردوسی از این حماسه در شاهنامه، شرح داده شده و تفاوت‌ها و شباهت‌های این روایات با یکدیگر سنجیده می‌شود.

از نتایج پژوهش یکی آن است که در روایت ایرانی و ایرلندی، انگیزه اصلی فاجعه‌ای که رخ می‌دهد و در آن پسر به دست پدر کشته می‌شود، دفاع از میهن است و به نوعی در این دو روایت حضور سنگین سرنوشت نیز احساس می‌شود.

نویسنده در مورد خویشاوندی این چهار روایت، نظریات مختلف را می‌کاود و در نهایت با آن دسته از پژوهندگان هم‌آوا می‌شود که معتقدند اصل این چهار روایت یک افسانه گردنده است که از محلی به محل دیگر رفته است. سپس وی روایت رستم و سهراب را در مآخذ شاهنامه جستجو می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که آنچه در شاهنامه آمده است، از آزادسرو گرفته شده است. اما در جستجوی بیشتر پی می‌بریم که روایت آزادسرو نیز خود از مآخذی به زبان سکایی یا سغدی نقل شده است، به واقع زبان

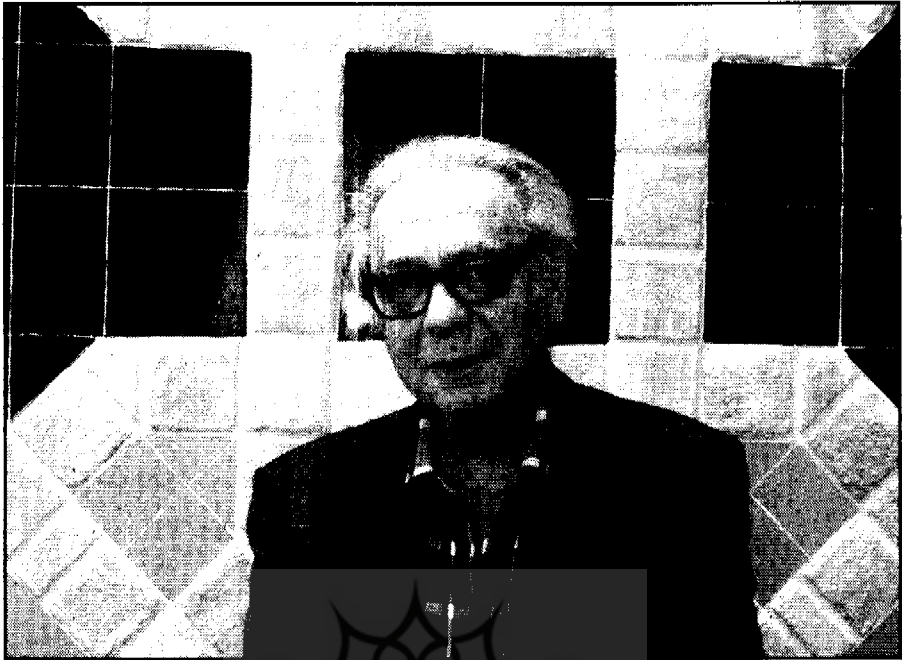
سغدی زبان اصلی کل روایات مربوط به داستان‌های رستم است. برای شناختن خاستگاه نخستین روایت که قوم سکا بوده است، نویسنده به هرودوت مراجعه می‌کند و سپس مسیر پویش روایت را به روسیه، آلمان و ایرلند مورد بررسی قرار می‌دهد.

وی بر آن است که جامعه ایران و ایرلند زودتر از آن دو دیگر جامعه به شهری‌گری دست یافته‌اند و در نتیجه روایت در جامعه ایرانی و ایرلندی شکل ملایم‌تری پیدا کرده است. چنان که شنوندگان روایت در آن دو جامعه تاب شنیدن اصل روایت که پدری دانسته بر سینه فرزند بنشیند و با دشنه آن را بشکافد، نداشته‌اند، ناچار روایت در این دو جامعه تغییراتی در این جهت یافته است. در روند رسیدن به نتایج نهایی مقاله، دکتر خالقی مطلق به ریخت‌های دیگر روایت در زبان‌های ماندایی، ارمنی، آسی، سوانتی، پشآوی و ایمرتینی نیز پرداخته است و می‌توان گفت که بسیاری از جنبه‌های ممکن برای جستجو و پژوهش در مورد این عنوان در مقاله منظور شده است.

شاهنامه و موضوع نخستین انسان

نخستین انسان در بندهشن و دیگر متون زردشتی، گیومرث است اما در شاهنامه وی نخستین شاه به حساب می‌آید نه نخستین انسان. دکتر خالقی مطلق گیومرث در شاهنامه را آغازگر جامعه و نه آغازگر زندگی می‌داند. وی به این موضوع اشاره می‌کند که عده‌ای معتقدند که تغییر گیومرث از نخستین انسان به نخستین شاه به دلیل محظوراتی بوده است که فردوسی در دوران اسلامی در بیان روایات مربوط به آیین زردشتی داشته است. اما نویسنده براساس دو بیت از سه بیت باقی‌مانده از شاهنامه مسعودی مروزی که حاکی از نخستین شاه بودن گیومرث است؛ با این فرضیه مخالفت می‌کند. وی معتقد است که ابن مقفع نیز افسانه آفرینش مزبور را از خداینامه زده است، که برخی گفته‌اند او نیز دچار چنین محظوراتی بوده؛ بلکه این اختلاف و اختلافات بسیار دیگر در دستنویس‌های مختلف خداینامه در همان زمان وجود داشته است.

دکتر خالقی در این مقاله کوتاه تلاش می‌کند تا ردی از عقیده نخستین انسان در شاهنامه بیابد و جالب است که با شواهد نسبتاً قانع‌کننده به شخصیت سیاوش می‌رسد. سیاوش چون گیومرث و جمشید دارای زیبایی خارق‌العاده‌ای است که نشان از فرّ خداوندی دارد و نه فرّ کیانی. همان فرّی که گیومرث و جمشید نیز از آن برخوردار بوده‌اند. از دیگر وجوه اشتراک سیاوش با جمشید گیومرث سیاوش‌گرد است که مانند نمونه ورجمکرد و کنگ‌دژ، از بیماری خالی بوده است.



● دکتر جلال خالقی مطلق

۶۲۳

خواب سنگین سیاوش و گیومرث پیش از یورش مرگ، بی دفاعی و یا تصمیم به تسلیم در مقابل دشمن (افراسیاب و اهریمن) نیز از دیگر وجوه اشتراک آن دو است. اما مهمتر از همه اتفاقی است که پس از مرگ گیومرث و سیاوش می افتد. از منی گیومرث که بر خاک می ریزد، گیاهی می روید و زندگی آغاز می گردد و از خون سیاوش نیز گیاهی می روید که خاصیت درمان بخشی دارد. *توم انسانی و مطالعات فرهنگی*

رتال جامع علوم انسانی

پاسداران دژ پترا

این مقاله که در واقع شرح حماسه‌ای است ناگفته، به روایت از پروکوپوس، مورخ بیزانسی قرن پنجم و ششم میلادی آمده است. دکتر خالقی مطلق نخست واقعه تاریخی گرفتن شهر پترا در کرانه دریای سیاه (در چند کیلومتری شمال باطوم امروزی) به دست خسرو اول را نقل می کند و می آورد که در دومین بار که رومیان به این شهر حمله کردند چگونه ایرانیان تا آخرین نفر، آگاهانه جان سپردند.

بگذریم از مقایسه زیبایی که نویسنده میان پروکوپوس و بیهقی صورت می دهد. این مقایسه در منتهای انصاف، جانبداری پروکوپوس و بیهقی را به نقد می کشد و البته ارج هر دو را نیز نگاه می دارد، چنانکه وی در مقاله‌ای دیگر در همین کتاب از تاریخ بیهقی به

عنوان «تنها شاهکار تاریخ‌نویسی به زبان فارسی» یاد می‌کند - نویسنده واقعه را با جزئیات آنچه اتفاق افتاده، محل نبرد، شیوه نبرد، ابزار نبرد و حتی شخصیت‌های نبرد شرح می‌دهد. گفتنی است که دو کتاب اول از هشت کتاب پروکوپ از گزارش جنگ‌های روم به فارسی ترجمه شده است، اما بخشی از داستان پترا که دکتر خالقی مطلق جزئیات آن را در این مقاله آورده، در کتاب چهارم آمده است که به هر حال همه داستان از ترجمه آلمانی اثر، توسط نویسنده مقاله نقل شده است. پس می‌توان گفت که این حماسه بسیار زیبا و ناگفته به جز این مقاله در جای دیگری به زبان فارسی موجود نیست.

معرفی قطعات الحاقی شاهنامه

معرفی سه قطعه الحاقی شاهنامه

این دو مقاله همچنان که از نامشان برمی‌آید به قطعات الحاقی شاهنامه پرداخته‌اند. در ابتدای نخستین مقاله، دکتر خالقی مطلق از چهار وظیفه مصحح در یک تصحیح انتقادی نام برده است: «یکی تصحیح واژه‌ها از گشتگی‌ها، دیگر تصحیح ترتیب مصرع‌ها و بیت‌ها، سوم افزودن افتادگی‌های دستنویس اساس تصحیح و چهارم افکندن افزوده‌ها از متن.» (ص ۱۳۵ کتاب). سپس وی نخستین و چهارمین وظیفه را دشوارتر و مهمتر دانسته است.

در شرح دشواری کار مصحح، نویسنده به نکته تأسف‌آوری اشاره دارد. می‌گوید: «بسیاری از ما چنان تا سبب آدم در زیر نفوذ شاهنامه‌های سنتی هستیم»، که به راحتی نمی‌توانیم ادله مصحح را در افزوده خواندن برخی قسمت‌های شاهنامه حتی گوش دهیم. پیداست که استاد تا چه درجه از این مسئله در رنج بوده‌اند. جایی دیگر اشاره دارند که بسیاری از ایرانیان بر آنند که بهترین چاپ شاهنامه آن است که سنگین‌وزن‌تر از چاپ‌های دیگر باشد. حال آنکه خود بر این باور است که یکی از هنرهای فردوسی ایجاز‌گویی اوست و این هنری است که پس از وی به ندرت در دیگران دیده شده است.

در مقاله اول هشت روایت و قطعه و در مقاله دوم سه قطعه الحاقی مورد بررسی قرار گرفته است و در این بررسی گذشته از دستنویس‌های اساس مصحح، دلایل عقلی و واژگانی و ادبی بسیار ارائه شده است تا خواننده قانع شود که مثلاً آنچه در دیباجه شاهنامه در قطعه ستایش مذهبی از زبان فردوسی می‌خوانده است، بیت‌های سخیفی دارد که از آن او نیستند و با اینکه روایت «سده» در پادشاهی هوشنگ الحاقی است. در

بررسی این روایت نویسنده به نکته جالبی توجه داده است و آن این است که هر سخن الحاقی در شاهنامه به معنای آن نیست که اصل سخن نیز از اصالت برخوردار نباشد. به عبارت دیگر ممکن است سخنی به شاهنامه افزوده شده باشد اما آن سخن خود اصیل و کهن باشد و تنها به دلایلی فردوسی آن را نسروده است.

نفوذ بوستان در برخی از دستنویس‌های شاهنامه

در این مقاله سه صفحه‌ای دکتر خالقی مطلق با رجوع به دستنویس‌های اساس شاهنامه نشان می‌دهد که از دویستی که سعدی به نقل از فردوسی در بوستان آورده است، بیت دوم از فردوسی نیست:

می‌آزار موری که دانه‌کش است که جان دارد و جان شیرین خوش است
سیاه اندرون باشد و سنگدل که خواهد که موری شود تنگدل
نویسنده نشان می‌دهد که ضبط اصلی بیت در شاهنامه به شکل زیر بوده است و سعدی در آن تصرف کرده است:

مکش مورکی را که روزی‌کش است که او نیز جان دارد و جان خوش است

بار و آیین آن در ایران

این مقاله مفصل‌ترین مقاله کتاب است و در آن آیین پذیرفته شدن اشخاص نزد پادشاه از زمان هخامنشیان تا عصر قاجار مورد پژوهش قرار گرفته است. دکتر خالقی مطلق آیین مزبور را یکی از مهمترین آیین‌های درباری ایران و استمرار آن در طول تاریخ را نشانه‌ای از پیوستگی فرهنگ کشور می‌داند. مقاله کتابنامه‌ای شامل ۸۱ عنوان کتاب دارد و علاوه بر آن ۳۱۴ یادداشت و ارجاع در متن مقاله آمده است.

نویسنده با هخامنشیان آغاز کرده و ضمن شرح دقیق و موشکافانه‌ای که از صحنه‌های بار در سنگ‌نگاشته‌های این عصر آورده، اطلاعات تازه‌ای در جزئیات سنگ‌نگاشته‌ها به خواننده ارائه می‌دهد. بارخواه می‌بایست نکاتی را در حضور پادشاه رعایت کند: به رسم زمین‌بوسی خود را به خاک افکند، بیش از حد معین به پادشاه نزدیک نشود، پیش از پادشاه سخن نگوید و هنگام سخن گفتن دست خود را جلوی دهان بگیرد. نویسنده ضمن اینکه تأکید دارد که برخی جزئیات آیین بار از دربارهای آشور و مصر به عاریت گرفته شده بودند، در مقایسه محتوایی آیین بار در ایران با کشورهای مزبور به این نتیجه می‌رسد که پادشاه ایران برخلاف شاه خدای‌گونه مصری و سلطان مستبد و ستمگر آشوری، پادشاهی است که آخرین امید بارخواه برای اجرای

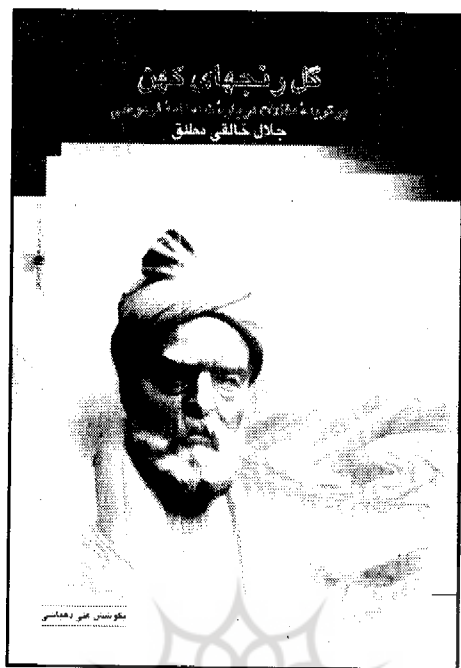
عدالت محسوب می‌شود. در فرهنگ ایران باستان، دستیابی آسان بارخواهان به پادشاه از امتیازات و وظایف پادشاه بوده است. از این جهت بارخواهی در ایران معادل دادخواهی بوده و اگرچه نویسنده آگاه است که حضور اشخاصی چون رئیس بار یا هزاربد میان بارخواه و پادشاه می‌توانسته باریافتن را با کارشکنی مواجه کند، اما وی در طول مقاله نشان می‌دهد که در این عصر، عدالت‌پروری و توجه به رابطه مستقیم میان پادشاه و رعیت، بزرگ انگاشته می‌شده و به نوعی سزاواری (واژه زیبایی که دکتر خالقی مطلق در برابر مشروعیت پیشنهاد می‌کند) پادشاه را تضمین می‌کرده است. به این دلیل در آن عصر راه‌های بسیاری برای باز بودن این رابطه اندیشیده می‌شده است.

مسئله زود به زود به بار نشستن پادشاهان در ایران باستان در مقاله مورد بررسی قرار گرفته و نویسنده آن را از معیارهای دادخواهی یک پادشاه در چشم مردم دانسته است. اشاراتی که نویسنده گاه‌گاه به شاهنامه دارد، گذشته از اینکه خواندن مقاله را شیرین‌تر می‌کند، نشان‌دهنده اهمیت بار در تاریخ بس قدیم‌تر نیز هست. برای نمونه در این مورد آمده است که در زمان کیخسرو «وقتی پادشاه چند هفته‌ای به بار نمی‌نشیند، بزرگان کشور او را همنشین با دیو می‌پندارند.» (ص ۲۰۷ کتاب).

در بار بر نامداران بست همانا که با دیو دارد نشست

در دوره اسلامی نیز آیین بار رواج دارد. از نکات خواندنی بار در عصر عباسیان، بارخواهی عضدالدوله نزد خلیفه است که در آن بار مهم می‌بایست هم حرمت خلیفه نگاه داشته شود و هم قدرت و صلابت عضدالدوله. دکتر خالقی مطلق آورده است که توافق شد که دو پرده کشیده شود، یکی میان خلیفه و عضدالدوله - تا مراسم باریابی صورت گیرد و ظاهر خلافت حفظ شود - و یکی میان عضدالدوله و دیگران، تا پس از مراسم برداشته شود و به پادشاهی عضدالدوله لطمه‌ای نخورد.

نویسنده در شرح آیین بار در سلسله‌های ایرانی و ترک و مغول پس از اسلام به نکاتی زنده اشاره می‌کند که برای نمونه روی کار آمدن طغرل خواندنی است که وقتی امام نیشابور ابوالعلا صاعد وی را نصیحت می‌کند که با مردم به داد رفتار کند، وی در پاسخ می‌گوید: «پذیرفتم که بدانچه گفته کار کنم و ما مردمان نو و غریبیم، رسم‌های تازیگان [یعنی ایرانیان و غیرترکان] ندانیم.» (ص ۲۲۴ کتاب). همانجا نویسنده از نفوذ و فرهنگ ایرانی در این فاتحان رنگارنگ سخن می‌گوید و جمله‌ای تلخ دارد که از عمق آنچه بر ایران گذشته است، خبر می‌دهد: «دیری نگذشت که فرهنگی که پیش از آن از امویان، عباسیان، و از سبکتکین، مسعود ساخته بود، پس از آن نیز از چنگیز، غازان و خدابنده، و



از تیمور، شاهرخ و بایسنقر ساخت؛ از طغرل "نو و غریب" نیز ملکشاه و سنجر کرد، هرچند بر سر این سودای هزار ساله، مایه خویش را نیز خورد.» (ص ۲۲۴ کتاب).

ببر بیان (رویین تنی و گونه‌های آن)

این مقاله بلند نخست به مسئله رویین تنی در افسانه‌ها و حماسه‌های مردم جهان می‌پردازد و سپس رویین تنی را در اساطیر ایرانی و حماسه ملی، شاهنامه، پی می‌گیرد که سبب و شیوه رویین تنی هریک از این رویین تنان خواندنی است. در این میان عقاید خرافی ایرانیان و ملل دیگر نیز هست که در آنها به نوعی اعتقاد به زخم‌ناپذیری وجود دارد از جمله دانستن ورد، همراه داشتن دعا، نظر قربانی، پنجه‌گرگ و دود کردن اسفند. نکته جالب در مورد رویین تنان آن است که همه آنها به گونه‌ای زخم‌پذیرند. گویی چنان که دکتر خالقی مطلق آورده است: «همیشه دری برای درون شدن به مرگ بازگذاشته‌اند تا میان آرزوی رویین تنی و واقعیت مرگ ارتباطی ایجاد کنند.» (ص ۲۹۵ کتاب).

پس از این مقدمه مقاله وارد اصل موضوع می‌شود و آن جامه زخم‌ناپذیر رستم به نام ببر بیان یا پلنگینه است. مطابق شاهنامه هیچ سلاحی به آن کارگر نیست. نویسنده با رجوع به افسانه‌ها و داستان ببر بیان که در برخی نسخه‌های شاهنامه آمده و وی آن را

الحاقی می‌داند؛ همچنین با مطابقت با داستانی ایرانی که در میان ماندایی‌ها کشف شده است، آورده است که رستم در کودکی، احتمالاً دوازده سالگی ازدهایی را می‌کشد و از پوست آن ازدهاست که جامهٔ بیر بیان وی تهیه می‌گردد. در نتیجه می‌توان گفت که جانوری که جامهٔ رستم از پوست آن تهیه شده نه بیر است، نه پلنگ و یوزپلنگ و نه ببر، چنان که گفته‌اند، بلکه ازدهاست.

یکی از نکات بسیار مهم مقاله ارتباط ازدهاکشی و مسئلهٔ سزاواری یا مشروعیت شاه و پهلوان است. دکتر خالقی مطلق بر آن است که داستان ازدهاکشی اسکندر نیز که در شاهنامه آمده است نشانی از مشروعیت‌یابی یک بیگانه است. چه ایرانیان که نمی‌خواستند پادشاهی یک بیگانه را در تاریخ خود بپذیرند، برای اثبات سزاواری او به شاهی ایران، اعمالی از جمله ازدهاکشی را به وی نسبت داده‌اند. همچنان می‌بینیم که بهرام چوبین نیز به دنبال سزاواری و مشروعیت، سهم خود را از ازدهاکشی در افسانهٔ منتسب به خود دریافت می‌دارد.

دستنویس شاهنامه (فلورانس)

این مقاله پس از انتشار نخستین دفتر شاهنامه نوشته شده و در آن مهمترین دستنویس اساس تصحیح دکتر خالقی مطلق، یعنی دستنویس فلورانس، نسبتاً به تفصیل معرفی شده است. در مقدمهٔ مقاله نویسنده به این موضوع اشاره کرده است که پیش از این چهل و پنج نسخهٔ شاهنامه را طی مقاله‌ای معرفی نموده و به چاپ رسانده و اظهار امیدواری نموده است که در آغاز دفتر «یادداشت‌های شاهنامه»، آن مقاله همراه مقالهٔ معرفی دستنویس فلورانس بیاید. دوستاناران شاهنامه در ایران سالهاست در انتظار چاپ «یادداشت‌های شاهنامه» در داخل ایران هستند.

دستنویس فلورانس که به کتابخانهٔ ملی شهر فلورانس در ایتالیا تعلق دارد، در اصل در دو مجلد کتابت شده بوده است اما متأسفانه مجلد دوم آن از دست رفته است و مجلد باقیمانده تنها شامل نیمهٔ نخستین شاهنامه (تا پایان پادشاهی کیخسرو) است. کتابت این مجلد تاریخ ۶۱۴ هجری را دارد که فعلاً کهن‌ترین دستنویس موجود شاهنامه است.

سرگذشت زبان فارسی

مطابق گفتهٔ دکتر خالقی مطلق در این مقاله در زمان هخامنشیان به دلایلی هنوز زمان مناسب برای به وجود آمدن یک زبان رسمی در کشور فرا نرسیده بوده است. زبان

پارسی باستان که از زمان داریوش از گفتار به نوشتار درآمد نیز نتوانست یک زبان گفتاری همه‌گیر شود. مردم ایران در این زمان به شاخه‌های مختلف زبان ایران باستان سخن می‌گفتند و این شاخه‌ها هنوز چندان به یکدیگر نزدیک بودند که نیازی به داشتن یک زبان فراگیر محسوس نبود. اما به تدریج با افزونی همبستگی میان تیره‌های ایران، نیاز به وجود زبانی رسمی ضروری شد.

نویسنده با استناد به بخشی از سخن ابن مقفع (سال ۱۳۹ هجری) درباره تقسیم‌بندی زبان فارسی و همچنین مقایسه زبان‌ها و گویش‌های رایج در ایران باستان به نتایج زیر می‌رسد:

۱. پارسی باستان یک زبان نوشتاری ادبی و کهن بود.
۲. زبان گفتار پایتخت هخامنشی، صورت ساده شده‌ای از همان زبان ادبی و کهن کتیبه‌های هخامنشی بود.
۳. زبان‌های پهلویگ (پهلوی پارتی) و پارسیگ (پهلوی ساسانی) به ترتیب زبان‌های نوشتاری در زمان اشکانیان و ساسانیان بوده‌اند. زبان دری بنا این دو زبان خویشاوندی نزدیکی داشته است.
۴. «دستور بسیار ساده و کاملاً با قاعده و یادشین و در عین حال پرتوان این زبان [زبان دری]... آن را در شمار ساده‌ترین زبان‌های جهان ساخته است.» (ص ۳۸۶ کتاب)
۵. بعد از سقوط ساسانیان زبان نوشتار همچنان زبان پارسیگ (پهلوی ساسانی) بود.
۶. در دهه‌های نخستین هجری میان زبان پهلوی و عربی مبارزه‌ای اساسی درگرفت که ابتدا زبان عربی به دلیل انبوه ترجمه‌های ایرانیان به آن زبان، پیش افتاد، به‌ویژه که خط عربی با همه نواقصش بهتر از خط پهلوی بود؛ اما در میانه سده سوم هجری با روی کار آمدن دولت یعقوب صفاری، دری، که پیش از این زبان درگاه ساسانیان بود، رسماً زبان نوشتار شد.
۷. خط دری از عربی گرفته شد و نامش به پارسی بدل یافت.
۸. با روی کار آمدن سامانیان، نام دری که زمانی به زبان درگاه ساسانیان اطلاق می‌شد، اینک به زبان درگاه سامانیان یعنی زبان مردم خراسان تبدیل شد و در مقابل، نام فارسی (معرب پارسی) به زبان دیگر جاها داده شد، به‌ویژه به این دلیل که فارسی خراسان یا همان دری، باگویش‌های محلی آمیخته شده و تفاوت‌هایی با فارسی یافته بود.
۹. پس در دوره فردوسی زبان فارسی دارای دو سبک بود، یک سبک آثاری که دارای

واژه‌های گویش خراسانی با فراوانی بیشتر بود و به آن دری یا پارسی دری می‌گفتند، دیگر سبک آثاری که به پارسیگ و پهلویگ و به زبان استاندارد کشور نزدیک بود. شاهنامه از نمونه این دومین سبک است که در آن سادگی و روانی ویژگی مهمی محسوب می‌شود.

رسم خط شاهنامه

دکتر خالقی مطلق اصلاح گاه به گاه رسم خط را در تمام خط‌های جهان، از آنجا که هیچ خطی صورت تلفظ را دقیق و آسان به دست نمی‌دهد؛ ضروری می‌بیند. خط عربی نیز که اساساً برای زبان عربی ساخته شده است و فاقد واج‌هایی در زبان فارسی است و از سوی دیگر دارای واج‌هایی است که در زبان فارسی نیست؛ ناگزیر به عنوان خط فارسی نیاز به اصلاح دارد.

نویسنده معتقد است که به دلیل ویژگی‌های خط فارسی و عدم تطابق کامل آن با قواعد زبان، به جای یک رسم خط همگانی، رسوم خط وجود دارند که اغلب سلیقه‌ای نیز هستند.

در مورد شاهنامه رسم خط باید در راستای رسیدن به دو هدف آسان‌تر خواندن و دریافت سریع‌تر باشد. استاد در این مورد پیشنهاد‌های جالب و عملی‌ای برای رسم خط شاهنامه داده‌اند که اگرچه تا حدودی رسم خط شاهنامه را با یک رسم خط فرضی یکسان برای خط فارسی متفاوت می‌نماید، اما کهن بودن زبان شاهنامه (که منجر به جدا نوشتن بسیاری از واژه‌های مرکب آن می‌شود) و شعر بودن آن را در نظر می‌گیرد. این پژوهش همچنین با استفاده از رسم خط دستنویس‌های اساس دکتر خالقی مطلق دنبال می‌شود.

سپس مسئله نقطه‌گذاری یا چنان که نویسنده پیشنهاد می‌کند نشانه‌های جمله در چاپ شاهنامه مطرح می‌شود و ضرورت‌های زبان شعری در اعمال این نشانه‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.